علمی ـ پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و سوم، شمارهٔ ۹۱ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، تابستان ۱۴۰۵، ص ۱۲۹–۱۴۸

تحلیل معناشناختی واژگان متناظر با واژه کذب در قرآن کریم

زهرا شمس[۱] / سید محمد رضوی[۲] / محمد حسین توانایی[۳]

چکیده: این پژوهش به بررسی معناشناختی پنج واژهٔ کلیدی مرتبط با مفهوم دروغ ومتناظر باواژه با **کِذب** درقرآن کریم، شامل **افتراء، إفک، رَمی، تَقَوُّل**، برپایهٔ تفاسیر معتبر می‌پردازد. این واژگان به رغم آنکه گاه به عنوان مترادفات «دروغ» تلقی می‌شوند، در ساختار معنایی قرآن ازیکدیگر متمایز بوده و هرکدام شدت، سیاق، بار بلاغی و پیام تربیتی خاصی را منتقل می‌کنند در این مقاله، نخست مفهوم«ترادف» وجایگاه آن در علوم قرآنی بررسی شده، سپس تحلیل ریشه شناختی، صرفی، سیاقی و تفسیری هر واژه براساس منابع معتبر ارائه می‌شود. نتایج نشان می‌دهدکه **«کذب»** معنای عام و فراگیر دروغ است؛ **«افتراء»** دروغِ ساختگیِ عامدانه با بار الهی ـ اعتقادی؛ **«إفک»** وارونگی حقیقت و دگرگون کردن واقعیت؛ **«رَمی»** نسبت دادن اتهام سنگین (خصوصاً زنا) و **«تقول»** نسبت دادن سخنی به خدا یا پیامبراست. این پژوهش نشان می‌دهد که قرآن در انتخاب این واژگان، دقت بلاغی تربیتی ویژه‌ای داشته و مراتب دروغ را به صورت کاملاً ساختارمند تفکیک کرده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، معناشناختی، کذب

---

* دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۹؛ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۵.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن وحدیث، واحدکرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران Shams@iau. ir .Zahra

۲. استادیار، گروه علوم قرآن وحدیث، واحدعلوم وتحقیقات، دانشگاه آزاداسلامی، تهران، ایران(نویسنده مسئول)
SeyedMohammad. Ravazi@iau. ir

۳. استادیار، گروه علوم قرآن وحدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاداسلامی، کرج، ایران Mohammad. Tavanaei@kiau. ir

مقدمه

مسئله ترادف یکی از بنیادی‌ترین و درعین حال مناقشه برانگیزترین مباحث درحوزه زبان شناسی، علم اللغه، معناشناسی، اصول فقه و علوم قرآنی است. این بحث، هنگامی که باقرآن کریم به عنوان متنی وحیانی، معجزه آسا و برخوردار از بالاترین سطح فصاحت و بلاغت پیوند می‌خورد، اهمیتی دوچندان می‌یابد. گزینش دقیق واژگان درقرآن کریم به گونه‌ای است که بسیاری از مفسران و زبان شناسان را به این باور رسانده است که هیچ واژه‌ای در این کتاب الهی بدون حکمت و هدف خاص به کار نرفته است. بحث ترادف از قرون نخستین اسلامی تا کنون همواره مورد توجه لغویان، مفسران، اصولیان و بلاغیان بوده و دیدگاه‌های متعددی درباره آن شکل گرفته است.

نگاه معناشناختی به متن و تحلیل معنایی واژگان، یکی از راه‌های دستیابی به معنای دقیق و مقصود اصلی گوینده است. این نوع نگاه به قرآن، به دلیل جنبه هدایتگری و نقشی که تأمین سعادت و کمال بشر دارد، از اهمیتی ویژه برخورداراست. ازمنظر زبان شناسی، معناشناسی دانشی است که به بررسی معنا می‌پردازد یا شاخه‌ای است که بررسی شرایط لازم در رمز می‌پردازد تا قادربه حمل معناباشد(مختار عمر، ۱۳۸۶ش، ۹ ; پالمر، ۱۳۶۶ش، ۱۳).

معناشناسی یا معنی شناسی(Semantic) دانش بررسی و مطالعه معانی در زبان‌های بشری است؛ به عبارت دیگر، بررسی ارتباط میان واژه و معنا را معناشناسی می‌گویند. (قائمی نیا، ۱۳۹۸)

معناشناسی را علم مطالعهٔ معنامی دانند (لانیز[1]، ۱۳۸۳ش، ۲۲۷) که در پی کشف ساز و کارهای بررسی و دریافت معناست. ازشاخصه‌های مهم این دانش، تغییرمعناست، که در آن به بررسی فرایند تغییر در واژگانی می‌پردازد که قرآن کریم ضمن استفاده از آن واژگان که قبلاً در حوزه شعر جاهلی وجود داشته‌اند، آن‌ها را در بافت وموقعیتی از متن قرار داده است که معنای تازه یافته و به مراد و مقصود خود نزدیک ساخته است، (سیدی، ۱۳۹۰) و تفاوتی شگفت و به جا بین آنها قائل شده و ترداف بین آنها را نفی کرده است. این واژه‌ها در سخن

1. John Lyons

خداوند آن چنان دقیق وحساب شده آمده‌اند، که نمی‌توان جای لفظی دیگرگذاشت، چنان که در پرتوسیاق آیات می‌توان گفت که برای پاره‌ای ازکلمات دلالت‌هایی داده شده که پیش از آن وجود نداشته است، چنانکه میان واژه‌هایی که مفهوم نزدیک به هم دارند، تمایز آشکاری نهاده و هر یک را در جایگاه معینی با توجه به مقصود خود طوری به کار بسته است که هر یک در جایگاه خود، معنای مخصوص خود را داردکه با جایگاه دیگری متفاوت دارد(سعیدی روشن، ۲۳۸، ۱۳۸۳).

درواقع معناشناسی واژگان قرآن این است که ازطریق واژگان قرآن وارتباط آنها، به جهان بینی نهفته در قرآن پی ببریم(فراستخواه، ۲۲۸، ۱۳۷۶). قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت الهی، دربیان مفاهیم اخلاقی، تربیتی، اعتقادی ازدقّت بالایی برخوردار است.

مفهوم کذب ازبنیادی‌ترین مفاهیم اخلاقی، تربیتی، اعتقادی وحقوقی درقرآن کریم است. قرآن، به عنوان متن الهی، برای اشاره به مصادیق مختلف دروغ ونسبت ناروا، از چندین واژه بابار معنایی متفاوت استفاده کرده است. این واژگان در ظاهر مترادف یانزدیک معنا به نظرمی رسند؛ اما بررسی ساختار معناشناختی قرآن نشان می‌دهد که هرلفظ جایگاه مستقل خودرا داشته ودربسترهای خاصی به کارگرفته شده است.

الف) مفهوم شناسی ترادف

ترادف درواژگان قرآن، ازدیربازتاکنون، یکی ازموضوعات اختلافی در میان دانشمندان علوم قرآن بوده است. این مسئلهیکی ازمسائل موردبحث دراصول فقه(درمبحث الفاظ)، منطق، فقه اللغه(زبان شناسی) وعلم الدلاله(معناشناسی) به شمار می‌آیدوطرح آن در کتاب‌های علوم قرآن نیز، ریشه در علوم مزبور دارد.

۱. تعریف ترادف

۱-۱. ترادف در لغت

ترادف درلغت ازریشه«رَدَفَ»به معنای پی درپی آمدن وپشت سرهم قرارگرفتن گرفته شده است. در اصطلاح لغویان، ترادف به وضع چندلفظ برای یک معنااطلاق می‌شود.

ابن منظور، ترادف رابه معنای«تتابع الفاظ علی معنی واحد»می داند؛ یعنی الفاظی که بریک معنادلالت می‌کنند، هرچندصورت لفظی آن‌ها متفاوت باشد. (ابن منظور: ۱۴۱۴ق، ۹: ۱۱۴-مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱۰۷)

از ماده«ر-د-ف»، واژگان زیادی اشتقاق یافته ومشتقات فعلی آن، علاوه برثلاثی مجرد، در باب‌های افعال، مفاعله، افتعال و استفعال نیزبه کاررفته است، که میان معنای ثلاثی مجرد آن باثلاثی‌های مزیدش تفاوت معناداری وجود نداردوتقریباًدر یک راستا قراردارند. بابِ مزید موردبحث(یعنی ترادف) درچندمعنای لغوی به کار رفته است که عبارتند از«ازپی یکدیگرآمدن»، «سوارشدن یکی برپشت یکدیگر»و«هم یاری». (ابن فارس: ۱۴۰۴ق، ۲: ۵۰۴)

آنچه ازمعنایی و استعمالات «ردف»ومشتقات آن بدست می‌آید، بیانگراین معنابرای«ترادف»است که یک واژه ازلحاظ معنایی ازواژه دیگرتبعیت کندودنباله روی آن باشد.

۱-۲. ترادف از منظرقرآن

درقرآن کریم، خود واژه«ترادف»به کارنرفته امامشتقات آن، ۳مورد بصورت ثلاثی مجرد، اسم فاعل ومزیدآمده است. درآیه «قُل عَسَی أن یَکُونَ رَدِفَ لَکُم بَعضَ الذی تَستَعجِلون»(نمل/۷۲): »بگوشایدبرخی از آنچه را به شتاب می خواهید درپی شما باشد». آنچه ازشاهد مثال مزبور(=ردف) فهمیده می‌شود، همان معنای«به دنبال وازپی آمدن»است وحرف«لام»برسر«لکم»نیززائده وبرای افاده تأکیداست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۵۵۶).

درآیه دیگرکه به شکل اسم فاعل مزید آمده است نیزمعنا«پیوسته و از پی هم آمدن» مشهود است، دراین آیه می‌فرماید: «إذ تَستَغیثُونَ رَبَّکُم فَاستَجابَ لَکُم أَنِّی مُمِدُّکُم بأَلفٍ مِنَ المَلائِکَهِ مُردِفینَ»(انفال/۹): »[به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریادمی‌طلبیدید پس دعای شما را اجابت کردکه من شما را با هزارفرشته پیاپی یاری خواهم کرد». «مردفین» از ماده «ارداف»، به معنای«پشت سرهم قرار گرفتن» است. از این رو، این مفهوم را می‌رساند

که فرشتگان پشت سر یکدیگر برای یاری مسلمانان فرود آمدند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۲۱۹).

درآیه سوم، خداوندمی فرماید: «تَتبَعُهاالرادِفَه»(نازعات/۷). «رادفه»به معنای کسی یاچیزی است که دنبال دیگری قرارمی گیرد. به همین خاطر، به شخصی که دنبال سردیگری سواربراسب می‌شود، «ردیف»می گویند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۶: ۸۱)

ترادف دو واژه به معنای تطابق دو واژه نیست وهردوواژه برای یک معنا وضع نشده‌اند بلکه کلمه مترادف، نزدیکترین کلمات ازحیث اشتراک معنادربرخی ازاجزای آن است که یابه خاطرتوضیح واژه نخست ویاتسهیل درتعلیم معنای آن و . . با آن هم معنا درنظرگرفته می‌شود. (یاسوف، ۱۳۸۸، ۶۷-۶۸)

۱-۳. معنای اصطلاحی ترادف

درباره معنای اصطلاحی«ترادف»، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است:

التهانوی درکشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، آن را این گونه تعریف نموده است: «هوتواردلفظین مفردین أوألفاظ کذلک فی الدلاله علی الانفراد بحسب اصل الوضع علی معنی واحد من جهه واحده»(التهانوی ۱۹۹۶م، ۱: ۴۰۶) یعنی؛ ترادف بدین معناست که دوواژه یاچندواژه، برحسب اصل وضع لغوی وازجهت واحدی، بریک معنادلالت نمایند.

درتعبیردیگرآورده شده است: «هم معنابودن واژه‌های مختلف»؛ «آوردن چنداسم برای یک مسمّی»؛ «اتّحادمعنایی واژگان مختلف»و. . (منجّد، ۱۹۹۷، ۳۰-۳۱)

۲. پیشینه ترادف

ترادف واژگان، از زمان صحابه وتابعان، امانه با اطلاق لفظ مترادف، مورد توجه بوده است. آن زمان که می‌خواستند باالفا مترادف قرآن راتفسیرمی کردند، برای نمونه ابن عباس اشاره کردکه«یؤمنون»«یصدقون»راهم معنا تلقی می‌کرد و یا «الحمدلله»را «الشکرلله»تفسیرمی نمود. (ابن عباس، ۱۴۲۵، ۳).

بااین وجود، چنانکه گفته‌اند، نخستین کسی که به پدیده ترادف اشاره کرد، سیبویه

(م۱۸۰ ق) بود؛ ازمنظروی اگردولفظ مختلف برمعنایی واحد دلالت کنند، باهم مترادفند مانندذهب وانطلق. (منجّد، ۱۹۹۷، ۳۰-۳۱)

نخستین کسانی که در زمینه ترادف، کتاب مستقلی نوشته‌اند؛ اصمعی(م۲۱۶ق) کتاب»ما اختلف لفظه واتفق معناه»؛ ابوعبید(م۲۲۴ق) کتاب»الاسماء المختلفه للشیء الواحد»؛ مبرّد(م۲۸۶ق) کتاب»مااتفق لفظه واختلف معناه من القرآن المجید»نگاشتند.

بعداز آنها، آثار مستقلی باعنوان «ترادف» پدید آمد، که نخستین آنها ابوالحسن رمانی(م ۳۸۴ ق) بوده که با عنوان « الألفاظ المترادفه و المقاربه المعنی» به رشته تحریر درآورد. بعد از وی، ابن مالک (م ۶۷۲ ق) کتاب دیگری با عنوان «الالفاظ المختلفه فی المعانی المؤتلفه» نگاشت.

۳. نظرات موافقان ومخالفان ترادف و عدم ترادف درقرآن کریم

مسئله ترادف و عدم ترادف در قرآن کریم از مهم‌ترین مباحث معناشناسی قرآنی است که پیوندی عمیق با مباحث اعجاز بیانی، دقت واژگانی وتفسیر قرآن دارد. مقصودازترادف، وجوددویاچندواژه است که بریک معنادلالت کنند، به گونه‌ای که بتوان‌یکی را به جای دیگری نشاند، بدون آن که خللی در معناایجاد شود. دراین زمینه، اندیشمندان اسلامی و زبان شناسان به دوجریان عمده تقسیم شده اند: موافقان ترادف درقرآن ومخالفان ترادف (قائلان به اصل عدم ترادف) که درجدول ذیل ارائه می‌گردد:

جمع بندی و نتیجه گیری نظرات:

بررسی نظرات موافقان ومخالفان ترادف در قرآن کریم نشان داد که مسئله ترادف، نه تنهایک بحث لغوی صرف، بلکه موضوعی بنیادین در معناشناسی قرآنی واعجاز بیانی قرآن است. موافقان ترادف، باتکیه برساختارزبان عربی و تنوع واژگانی آن، وجود الفاظ هم معنایانزدیک معنارادرقرآن طبیعی دانسته وآن را نشانه‌ای ازفصاحت وغنای بیانی قرآن تلقی کرده اند. این دیدگاه، به ویژه درمیان لغویان کلاسیک وبرخی زبان شناسان معاصر، به پذیرش ترادف نسبی یا شبه ترادف انجامیده است.

درمقابل، مخالفان ترادف با استناد به اصل اعجاز، حکمت الهی ودقت انتخاب واژگان درقرآن، هرگونه ترادف واقعی را مردود دانسته اند. ازنگاه این گروه، وجوددوواژه کاملاًهم معنادرمتن وحیانی، باهدفمندی ونظام مندی قرآن سازگار نیست وهرواژه قرآنی واجددلالتی خاص، جهت مندوغیرقابل جایگزین است. تحلیل‌های بلاغی ودلالی این جریان نشان می‌دهدکه تفاوت‌های ظریف معنایی، نقش مهمی درفهم دقیق آیات ایفامی کند.

ب) بررسی معناشناختی واژگان کِذب، إفک، إفترا، رَمی وتَقوّل

۱. واژه کِذب

واژه«کَذِب»یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم اخلاقی اعتقادی قرآن کریم است که درگستره‌ای وسیع ازحوزه‌های زبانی، معرفتی، اعتقادی، اجتماعی وکلامی به کاررفته است. اهمیت این واژه تابدان جاست که بسیاری از انحرافات اعتقادی، از کفر و نفاق گرفته تا تکذیب وحی و پیامبران، در گفتمان قرآنی ذیل ریشه «ک ذ ب» تبیین می‌شوند. ازاین رو، بررسی معناشناسی «کذب» به عنوان واژه مادر در میان الفاظ متقارب (مانند افتراء، إفک، رمی و تقوّل)، نقش محوری در تبیین شبکه مفهومی «دروغ» در قرآن دارد.

۱-۱. تعریف در لغت

کذب یعنی سخنی که خلاف حقیقت باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳: ۱۲۳). کذب به معنای گفتار خلاف واقع یا ساختگی (طباطبائی، ۱۳۶۳، ۱: ۴۵)

۱-۲. تعریف در اصطلاح قرآن شناسی

در اصطلاح قرآنی، «کذب» به هر سخنی گفته می‌شود که با نیت فریب یا انکار حقیقت بیان شود.

ریشه کذب و مشتقات آن ۲۸۲ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است.

تعداد ۳۲ مورد در نقش اسم تحت واژگان الْکَذِبَ، الْکَذِبِ، کَذِبٍ، کَذِبًا، لِلْکَذِبِ به معنی دروغ در آیات قرآن ذکر شده است.

بر اساس بررسی و تحلیل آیات مرتبط می‌توان سطوح معنایی «کذب» در قرآن را چنین دسته بندی کرد:

کذب زبانی ساده (خلاف گویی)، کذب آگاهانه و عمدی، کذب اعتقادی (افترا بر خدا)، کذب نهادی و اجتماعی، کذب نشانه دار و قابل کشف، کذب به مثابه ملکه اخلاقی

این تنوع نشان می‌دهد که «کذب» در قرآن مفهومی ایستا نیست، بلکه شبکه‌ای معنایی دارد که از رفتار فردی تا تعاملات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و. . را پوشش می‌دهد.

تعداد ۵۳ مورد در نقش اسم فاعل تحت واژگان الْكَاذِبُونَ، الْكَاذِبِينَ، الْمُكَذِّبُونَ، الْمُكَذِّبِينَ، كَاذِبٌ، كَاذِبٌ، كَاذِباً، كَاذِبَةٌ، كَاذِبَةٍ، كَاذِبُونَ، كَاذِبِينَ، لَكَاذِبُونَ، لِّلْمُكَذِّبِينَ، مُّكَذِّبِينَ به معنی دروغگو در آیات قرآن ذکر شده است.

بر اساس تحلیل آیات داده ها، شبکه معنایی «کذب» چنین دسته بندی می‌شود: کاذب: دروغ گو به عنوان هویت فردی، کاذبون: دروغ گویی جمعی و نهادی، کاذبة: نفی امکان انکار حقیقت، مکذب: انکار آگاهانه و جبهه‌ای حقیقت، کذب: ریشه خطا، نفاق، کفر و انحراف معرفتی در نتیجه، قرآن با تنوع صرفی ریشه «کذب»، از دروغ زبانی ساده عبور کرده و آن را به ساختار شخصیت، موضع اعتقادی و سرنوشت اخروی پیوند می‌زند.

تعداد ۵ مورد در نقش اسم مبالغه تحت واژگان الْكَذَّابُ، كَذَّابٌ به معنی دروغگوی گستاخ (شیّاد) در آیات قرآن ذکر شده است.

بر اساس تحلیل آیات مرتبط، اسم مبالغه «کذّاب» در قرآن کریم بیانگر مرحله‌ای فراتر از «دروغ گویی» است و به دروغ سازی فعال، فریب گری آگاهانه و تقابل جبهه‌ای با حقیقت دلالت دارد. این واژه در شبکه معنایی «کذب»، بالاترین سطح شدت و منفی‌ترین بار ارزشی را داراست و نقش کلیدی در تبیین تقابل حق و باطل ایفا می‌کند. بنابراین، «کذّاب» هم تولیدکننده دروغ است، هم مروّج و تثبیت کننده آن و هم از دروغ برای سلطه و فریب استفاده می‌کند.

تعداد ۳۱ مورد در نقش فعل مجهول تحت واژه تُكَذِّبانِ که در سوره الرحمن به معنی

تکذیب می کنید ذکر شده است.

فعل «تُكَذِّبانِ» در سوره الرحمن، کانونی‌ترین کاربرد فعلی ریشه «کذب» در قرآن است و معنای کذب را از سطح دروغ گویی زبانی به سطح نسبت وجودی انسان با نعمت و رحمت الهی ارتقا می‌دهد. این فعل، نه برچسب زننده، بلکه هشداردهنده، بیدارکننده و انتخاب محور است و مخاطب را پیوسته میان پذیرش و انکار قرار می‌دهد. این تحلیل نشان می‌دهد که در معناشناسی قرآنی، «کذب» و «تکذیب» صرفاً مفاهیم اخلاقی نیستند، بلکه شاخص‌های جهت گیری معرفتی و هستی شناختی انسان محسوب می‌شوند.

تعداد ۱ مورد در نقش فعل شرط تحت واژه إِنْ تُكَذِّبُوا که در سوره عنکبوت به معنی اگر تکذیب کنید ذکر شده است.

کاربرد «إِنْ تُكَذِّبُوا» در آیه ۱۸ سوره عنکبوت، نمونه‌ای روشن از دقت معناشناختی قرآن در ترسیم مراتب «کذب» است. تکذیب در این ساخت، نه محکومیتی قطعی، نه صرف گزارش تاریخی، بلکه دعوتی غیرمستقیم به تأمل و انتخاب آگاهانه است. این تحلیل نشان می‌دهد که در معناشناسی قرآنی، «کذب» و مشتقات آن طیفی پیوسته را تشکیل می‌دهند که از امکان انکار آغاز شده و به دروغ گویی نهادی و تکذیب جبهه‌ای ختم می‌شود.

تعداد ۲۷ مورد در نقش فعل مضارع تحت واژگان تَكْذِبُونَ، تُكَذِّبُونَ، لا نُكَذِّبَ، نُكَذِّبُ، يُكَذِّبُ، يُكَذِّبُكَ، يُكَذِّبُوكَ، يَكْذِبُون ، يُكَذِّبُونَ، يُكَذِّبُونِ به معنی انکار کردن در آیات قرآن ذکر شده است.

بررسی و تحلیل افعال مضارع ریشه «کذب» نشان می‌دهد که قرآن یک طیف معناشناختی پیوسته را ترسیم می‌کند: کذب زبانی (تکذبون / یکذبون)، تکذیب گزاره‌ای (تکذیب آیات، معاد، رزق)، تکذیب شخص پیامبر، تکذیب حجت الهی و ولایت، تکذیب ملکه‌ای و هویتی، حسرت بر ترک تکذیب

بدین ترتیب، «کذب» در قرآن صرفاً خطای گفتاری نیست، بلکه شاخص جهت گیری وجودی انسان در برابر حق است.

تعداد ۲ مورد در نقش فعل مصدر تحت واژگان تَکْذیبٍ، کَذِبُهُ به معنی تکذیب در آیات قرآن ذکر شده است.

بررسی مصدرهای «تکذیب» و «کذب» نشان می‌دهد که قرآن میان، انکار سازمان یافته حقیقت (تکذیب) و دروغ گویی فردی (کذب)، تمایزی دقیق و هدفمند قائل است.

«تکذیب» مفهومی است که به نظام اعتقادی و جهت گیری وجودی انسان مربوط می‌شود و غالباً با کفر، استمرار و فرو رفتن در باطل همراه است؛ در حالی که «کذب» ناظر به کنش زبانی و اخلاقی فرد است که گرچه مذموم است، اما دامنه اثر آن محدودتر می‌باشد، مگر آنکه به صورت صفت راسخ «کذّاب» درآید.

تعداد ۱۲۱ مورد در نقش فعل ماضی تحت واژگان فَکَذَّبَ، فَکَذَبَتْ، فَکَذَّبْتَ، فَکَذَّبْنا، فَکَذَّبُوا، فَکَذَّبُوهُ، فَکَذَّبُوهُما، کَذَبَ، کَذَّبَ، کَذَّبَتْ، کَذَّبْتُمْ، کَذَبُوا، کَذَّبُوا، کَذَّبُوكَ، کَذَّبُوكُمْ، کَذَّبُونِ، کَذَّبُوهُ به معنی تکذیب کرد در آیات قرآن ذکر شده است.

بررسی آیات مذکور و تحلیل آنها نشان می‌دهد که: «کذب» و «تکذیب» مترادف مطلق نیستند. «کذب» بیشتر در سطح صدق و کذب گزاره‌ای حرکت می‌کند. «تکذیب» مفهومی کنشی، موضعی، اعتقادی و تمدنی است. کثرت آماری صیغه‌های «کَذَّبَ» و «کَذَّبُوا» نشان دهندهٔ محوریت تکذیب در گفتمان قرآنی کفر است.

تعداد ۲ مورد در نقش مصدر سماعیّ للرباعیّ تحت واژه کِذّاباً به معنی دروغ در آیات سوره نبإ ذکر شده است.

مطابق با بررسی و تحلیل آیات مذکور می‌توان چنین جمع بندی کردکه، «کِذّاباً» در قرآن دلالت بر شدت، تداوم و عامدانه بودن تکذیب دارد. این واژه از سطح «خطای گفتاری» فراتر رفته و به انحراف معرفتی–ایمانی اشاره می‌کند. کاربرد محدود اما هدفمند آن (فقط دو بار) نشان دهندهٔ دقت گزینش واژگانی قرآن در تفکیک سطوح کذب است. در شبکه مترادفات «کذب»، «کِذّاباً» بالاترین درجهٔ منفی را از نظر ارزشی و اعتقادی داراست.

تعداد ۶ مورد در نقش فعل ماضی مجهول تحت واژگان کُذِّبَتْ، کُذِّبُوا، کُذِّبَ، کُذِبُوا به معنی تکذیب شد در آیات قرآن ذکر شده است.

بررسی و تحلیل معنایی آیات نشان می‌دهد، براساس وجه دستوری(مجهول) تمرکز بر موضوع تکذیب شده (پیامبران)، نه فاعل. وجه معنایی آن بیان تکذیب، انکار، دروغ گفته شدن یا رد رسالت. وجه کاربردی آن آموزش تاریخی، اخلاقی و تربیتی؛ تأکید بر صبر و استقامت پیامبران. ویژگی کلیدی فعل ماضی مجهول به طور ویژه برای برجسته کردن پیامبر و دیگر افراد مورد تکذیب قرار گرفته در تاریخ رسالت کاربرد دارد.

تعداد ۱ مورد در نقش اسم مفعول تحت واژه مَكْذُوبٍ که در سوره هود به معنی دروغ خواهد بود ذکر شده است.

اسم مفعول «مَكْذُوبٍ» در اینجا بیانگر صحت یا صداقت وعده و نتیجه است و نه فعل تکذیب شخصی است.

تعداد ۱ مورد در نقش فعل مضارع منفی تحت واژه لَايُكَذِّبُونَكَ که در سوره انعام به معنی تو را تکذیب نمی کنند ذکر شده است.

فعل مضارع منفی «لا يُكَذِّبُونَكَ» بر استمرار عدم تکذیب پیامبر یا تحقق حقیقت تأکید دارد و نقش تسلی بخشی و نفی عمل منفی را دارد. این شکل نشان می‌دهد که واژه «کذب» نه تنها در زمینۀ تکذیب، بلکه در معنای عدم امکان انکار حقایق و استمرار صدق نیز کاربرد دارد.

۲. واژه إفک

واژه «إفک» یکی از واژگان مهم قرآنی است که عمدتاً در زمینه تهمت و نسبت دادن دروغ به افراد معصوم یا پیامبران به کار رفته است. این واژه به دلیل نقش مستقیم در حوادث تاریخی صدر اسلام، از جمله حادثه إفک علیه عایشه و پیامبر اسلام ﷺ، اهمیت ویژه‌ای دارد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۱۹: ۱۲)

۲-۱. تعریف در لغت

إفک به معنای دروغ ساختگی و نسبت دادن باطل به دیگران است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱: ۴۵)

إفک یعنی اختلاق دروغ و نسبت دادن آن به افراد با قصد اتهام (الفَراء، ۱۹۹۰م، ۹۱)

۲-۲. تعریف در اصطلاح قرآن شناسی

در اصطلاح قرآن شناسی، افک به دروغ و تهمتی گفته می‌شود که علیه شخصی بی گناه یا معصوم ساخته و منتشر شود. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۱۹: ۱۴)

تعداد ۹ مورد در نقش اسم تحت واژگان إِفْكٌ، إِفْكاً، إِفْكِهِمْ، إِفْكُهُمْ، بِالْإِفْكِ به معنی تهمت در آیات قرآن ذکر شده است.

براساس آیات مرتبط و تحلیل آنها مطالب زیر نتیجه گیری می‌شود؛ تمایز از کذب: کذب واژه‌ای عام برای دروغ است که می‌تواند فردی یا اجتماعی باشد، اما إفك بار اخلاقی و اجتماعی بسیار شدیدتری دارد و عمدتاً در زمینه‌های پیامبری و توطئه‌های اجتماعی به کار رفته است. غالباً برای توصیف دروغ‌های جمعی یا تهمت‌های بزرگ اجتماعی استفاده شده است، مانند تهمت نسبت به همسر پیامبر یا پرستش بت ها.

آیات شاهد نشان می‌دهند که إفك به عنوان یک پدیدهٔ اجتماعی-اخلاقی خطرناک معرفی شده است.

واژهٔ إفك نمونه‌ای از دروغ با بار خاص اجتماعی و دینی است که کاربرد آن محدود به مواردی است که آثار اخلاقی و جمعی برجسته دارند. تحلیل این واژه در مقایسه با کذب نشان می‌دهد که مترادف‌ها در قرآن دارای درجات و بار معنایی متفاوت هستند و انتخاب واژه بسته به شدت، نوع و اثر دروغ متفاوت است.

تعداد ۲ مورد در نقش اسم مبالغه تحت واژه أَفّاكٍ که در سوره‌های قرآن به معنی بسیار دروغگو ذکر شده است.

واژهٔ أَفّاكٍ از اسم مبالغه است و به معنای «بسیار دروغگو» یا «دروغگویی که دروغ هایش پی درپی و گسترده است» به کار رفته است. این واژه شدت و تکرار دروغ را نشان می‌دهد و معمولاً در زمینه‌های اخلاقی و دینی برای نکوهش دروغگویان به کار می‌رود.

این واژه نسبت به کذب (دروغ) و إفك (دروغ بزرگ/تهمت) دارای بار معنایی شدیدتر

و نوعی غلظت معنایی است. أَفّاكٍ بر ویژگی ذاتی و تکراری دروغگویی فرد تأکید دارد، نه صرفاً یک دروغ واحد یا تهمت مشخص.

تعداد ۱ مورد در نقش فعل مجهول تحت واژه أُفِكَ که در سوره ذاریات به معنی از قبول حق سرباز زده ذکر شده است.

واژه أُفِكَ به گونه‌ای ویژه برای نشان دادن نتیجه عمل یا انحراف افراد به کار رفته و بار اخلاقی و دینی بسیار شدیدی دارد. فعل مجهول نشان می‌دهد که انحراف فرد خودبه خودی نیست، بلکه بر اثر عمل یا سرپیچی او از حق ایجاد می‌شود.

واژه‌های مشتق از أفك در این دسته، عمدتاً افعال مضارع تعداد ۱۵ مورد که تحت واژگان تُؤْفَكُونَ ، يَأْفِكُونَ ، لِتَأْفِكَنا، يُؤْفَكُ ، يُؤْفَكُونَ در سوره‌های قرآن به معنای «انحراف از حق، منحرف کردن، یا باطل جلوه دادن حق» ذکر شده است.

تفاوت‌های ظریف بین این شکل‌ها عبارت‌اند از:

واژه	نقش دستوری	معنای کلی	نکته تفسیر/کاربرد
تُؤْفَكُونَ	فعل مضارع	از حق منحرف می‌یابند	برای اشاره به حالتی که افراد خودبه‌خود یا تحت تأثیر عوامل خارجی از حق منحرف می‌شوند؛ بار اخلاقی و عقلی دارد
يَأْفِكُونَ	فعل مضارع	آنچه به دروغ ساخته شده	اشاره به ابزارها یا وسایل باطل که انسان‌ها خلق یا به کار می‌برند (مثل وسایل دروغین فرعون یا جادو)
لِتَأْفِكَنا	مصدر / فعل	(با دروغ) برگردانی	اشاره به قصد منحرف کردن دیگران با دروغ یا فریب؛ معمولاً همراه با مخاطب یا قصد فاعل
يُؤْفَكُ	فعل مضارع مجهول	انکار می‌کنند یا منحرف می‌شوند	تأکید بر اثرپذیری فرد و سرپیچی از حق؛ بیشتر حالت منفعل و نتیجه‌ای است که از عمل یا عدم پذیرش حق ناشی می‌شود.

۳. واژه إفترا

واژه «إفترا» یکی از واژگان مهم قرآنی است که عمدتاً در زمینه تهمت و دروغ گویی نسبت به دیگران به کار رفته و مفهوم آن نزدیک به «نسبت دادن باطل به دیگران» است. این واژه اهمیت ویژه‌ای در متون تفسیری دارد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۱۲-۱۸: ۱۰)

۳-۱. تعریف در لغت

إفترا به معنای نسبت دادن دروغ و تحریف حقیقت به دیگران با قصد آسیب و تخریب است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱: ۴۶)

إفترا یعنی ساختن دروغ و نسبت دادن آن به دیگران به قصد بدخواهی و ظلم. (الفَراء، ۱۹۹۰ م، ۹۳)

۳-۲. تعریف در اصطلاح قرآن شناسی

در اصطلاح قرآن شناسی، إفترا به هر سخنی گفته می‌شود که خلاف حقیقت بوده و به قصد تحقیر، تهمت یا ظلم به دیگران گفته شود. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۱۸: ۱۵)

تعداد ۳ مورد در نقش اسم تحت واژگان افْتِراءً ، فَرِيًّا که در سوره‌های قرآن به معنای: «ساختنِ آگاهانهٔ یک نسبت دروغین و نسبت دادن آن به منبعی مقدس یا شخصی محترم» ذکر شده است.

بنابراین، إفترا از نظر معناشناسی، صرفاً «بیان خلاف واقع» نیست، بلکه دروغِ جعل شده، سازمان یافته و انتسابی است. واژهٔ فَرِيًّا صفت است و از همان ریشهٔ «فری» می‌آید. « فریّ» به گناه یا تهمت عظیم اطلاق شده، که از نظر اجتماعی، مساوی با فروپاشی حیثیت انسانی است.

تعداد ۲۶ مورد در نقش فعل ماضی تحت واژگان افْتَراهُ ، افْتَری، أَفْتَری ، افْتَرَيْتُهُ، افْتَرَيْنا که در سوره‌های قرآن به معنای دروغ بستن (به خدا) ذکر شده است.

بر اساس آیات مذکور و تحلیل آنها می‌توان مؤلفه‌های معنایی «إفترا» را اینچنین بیان کرد که نوع دروغ، دروغ ساختگی و خلاقانه بوده که به سوی خدا، وحی یا ساختار الهی و کاملاً آگاهانه است.

در نظام معناشناسی قرآن، «إفترا» حادترین و سنگین‌ترین نوع دروغ دینی است؛ زیرا نه تنها حقیقت را انکار می‌کند، بلکه مرجع حقیقت (خدا) را نیز دست کاری می‌کند. ازاین رو، بیشترین بسامد آن در آیات توحیدی، نبوت و تفسیر وحی دیده می‌شود و پیامد آن، خروج کامل از مدار هدایت معرفی شده است.

سال بیست و سوم، شمارهٔ ۹۱، تابستان ۱۴۰۵

تعداد ۲۵ مورد در نقش فعل مضارع تحت واژگان لا تَفْتَرُوا، تَفْتَرُونَ، لِتَفْتَرِيَ، يَفْتَرُونَ ، يُفْتَرى ، يَفْتَرِي ، يَفْتَرينَهُ که در سوره‌های قرآن به معنای دروغ می‌بندند ذکر شده است.

در نظام واژگانی قرآن، «إفترا» مرحله‌ای شدیدتر، آگاهانه‌تر و ساختاریافته‌تر از دروغ است. برخلاف «کذب» که می‌تواند صرفاً انکار یا خلاف گویی باشد، «إفترا» به طور خاص به نسبت دادن آگاهانۀ سخن، حکم یا معنا به خدا، پیامبر یا دین اطلاق می‌شود. بنابراین، عنصر قصد، جعل و تحریف مرجع الهی جزء هسته معنایی إفترا است. إفترا، خطرناک‌ترین سطح دروغ است؛ زیرا، مرجع حقیقت را جعل می‌کند، دین را ابزار قدرت می‌سازد و گمراهی جمعی تولید می‌کند.

تعداد ۱ مورد در نقش فعل مضارع منصوب با أن مضمره تحت واژه لِتَفْتَرُوا که در سوره نحل به معنای بر خدا دروغ بندید ذکر شده است. «لِتَفْتَرُوا» یکی از مظاهر إفترا در قرآن است که بر اساس غرض ورزی و تحریف حقایق الهی انجام می‌شود. نشان دهنده تأکید قرآن بر اصالت وحی و ممنوعیت جعل یا تحریف دستورات الهی است.

تعداد ۱ مورد در نقش فعل مضارع منفی تحت واژه لا يَفْتُرُونَ که در سوره انبیاء به معنای سست نمی شوند ذکر شده است. فعل «لا يَفْتُرُونَ» در این آیه دلالت بر ثبات و استقامت در طاعت و عبادت دارد و نشان می‌دهد که عبادت کنندگان شب و روز خدا را تسبیح می‌گویند و هیچ سستی و وقفه‌ای در عمل آنها رخ نمی‌دهد. از نظر شبکه معنایی، «لا يَفْتُرُونَ» با دیگر افعال إفترا که دلالت بر دروغ یا نسبت دادن به خدا دارند، به لحاظ ریشه مشترک است ولی معنای عملی آن در زمینه عبادت، مثبت و مرتبط با ثبات و استمرار است.

تعداد ۱ مورد در نقش اسم فاعل تحت واژه الْمُفْتَرينَ که در سوره اعراف به معنای دروغ پردازان ذکر شده است. اسم فاعل از ریشه «إفترا» است و بیانگر فاعل عملی است که مستمر بر نسبت دادن دروغ و إفترا بر خدا یا دیگران است. در اینجا به طور مشخص به کسانی اشاره دارد که گوساله را به جای خدا پرستش کرده و بر خدا دروغ بسته اند.

تعداد ۵ مورد در نقش اسم مفعول تحت واژگان مُفْتَرٍ، مُفْتَرُونَ ، مُفْتَرىً ، مُفْتَرَياتٍ که در

سوره‌های قرآن ذکر شده است. تمام واژه‌های فوق از ریشه إفترا هستند و به معنای دروغ بستن، ساختگی نسبت دادن، إفترا بر خدا یا حقایق الهی می‌آیند. کاربرد آنها در قرآن همواره با محوریت نسبت دادن غیر واقعی یا دروغ به خدا یا پیامبران است، و بیشتر در زمینه انکار وحی یا نسبت دادن تحریف به آن دیده می‌شود.

۴. رَمی

واژه «رَمی» از جمله واژگان قرآنی است که در نگاه نخست معنایی حسی و مادی، یعنی «پرتاب کردن»، به ذهن متبادر می‌سازد؛ اما با تأمل در کاربردهای قرآنی و تفسیری، روشن می‌شود که این واژه در برخی سیاق ها، معنایی کنایی، اخلاقی و حقوقی یافته و به مفهوم نسبت دادن ناروا، تهمت و اتهام نزدیک می‌شود.

در منظومه واژگان مترداف کذب، رَمی جایگاهی خاص دارد؛ زیرا برخلاف «کذب» و «إفترا» که بر ساختن سخن دروغ دلالت دارند، «رَمی» بر عملِ نسبت دادن و پرتاب اتهام به دیگری- بدون تصریح لفظی- تأکید می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ۳۶۸)

۴-۱. تعریف در لغت

واژه «رَمی» از ریشه «ر-م-ی» به معنای پرتاب کردن، افکندن و انداختن است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲: ۴۲۱)

«الرَّمْيُ: الطَّرْحُ وَالإِلْقَاءُ، وَيُسْتَعَارُ لِلنِّسْبَةِ وَالاتِّهَام»؛ رمی به معنای افکندن است و به صورت استعاری در نسبت دادن و اتهام نیز به کار می‌رود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴: ۳۲۱)

رَمی در استعمال مجازی، به معنای إلقاء القول السوء علی الغیر (انداختن سخن ناروا بر دیگری) است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ۳۶۹)

۴-۲. تعریف در اصطلاح قرآن شناسی

در اصطلاح قرآنی، «رَمی» به معنای، نسبت دادن اتهام یاگناه به شخصی بی گناه، بدون دلیل معتبر است؛ خواه این نسبت به صورت صریح لفظی باشدیا ازطریق اشاعه، القاء و ترویج اجتماعی. (قرطبی، ۲۰۰۸ م، ۱۲: ۱۶۳) از این رو، «رَمی» از نظر دلالت، اعم از

«کذب» است (زیرا ممکن است بدون جعل لفظی رخ دهد)، و از «إفترا» متمایز است؛ زیرا تمرکز آن بر فعل اتهام زنی است، نه صرف ساختن دروغ.

تعداد ۳ مورد در نقش فعل ماضی تحت واژگان رَمَیْتَ، رَمی که در سوره انفال قرآن به معنای «افکندن، پرتاب کردن، انداختن» ذکر شده است. در کاربردهای قرآنی به معنای عمل ظاهری انسانی (رَمَیْتَ) و به معنای اثر واقعی خداوند (رَمی) است. تحلیل معناشناختی نشان می‌دهد که این واژه در قرآن هم نقش فاعل انسانی را نشان می‌دهد و هم نقش خداوند را در تحقق فعل، که می‌تواند نشان دهنده یک معناشناسی دو لایه‌ای باشد: ظاهر و باطن.

تعداد ۱ مورد در نقش فعل مضارع تحت واژه یَرْمُونَ که در سوره نور به معنای تهمت می‌زنند (نسبت زنا زدن) ذکر شده است. یَرْمُونَ ریشه در رَمی دارد و معنای اصلی آن «افکندن» است.

در این کاربرد خاص، معنای مجاز و حقوقی پیدا کرده و به نسبت ناروا دادن و تهمت زدن به دیگران (به ویژه زنان عفیفه) اطلاق می‌شود. فعل مضارع نشان دهنده استمراری بودن عمل و قابلیت تکرار آن توسط افراد جامعه است. این واژه نمونه‌ای از توسعه معنایی از معنای اصلی جسمانی «افکندن» به معنای اجتماعی-اخلاقی «تهمت زدن» است.

۵. تَقوّل

۵-۱. تعریف در لغت

«تَقوَّلَ عَلَیهِ: نَسَبَ إِلَیهِ ما لَم یَقُلْهُ»؛ تقوّل یعنی نسبت دادن سخنی به کسی که آن را نگفته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۱: ۵۷۱). زبیدی نیز تقوّل را «اختلاق القول و إفتراؤه» می‌داند، اما تصریح می‌کند که این واژه شدیدتر از کذب و إفترا است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ۹: ۳۴۶)

۲. ۵. تعریف در اصطلاح قرآن شناسی

در اصطلاح قرآنی، تقوّل به معنا؛ نسبت دادن عمدی سخن ساختگی به خداوند یا پیامبر، به قصد جعل وحی یا تشریع دروغین است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ۶۸۵)

این معنا به وضوح در آیاتی به کار رفته که مشرکان، پیامبر اسلام ﷺ را به ساختن قرآن از پیش خود متهم می‌کنند.

تعداد ۳ مورد در نقش فعل تحت واژه تَقَوَّلَ که در سوره‌های قرآن به معنای إفترا بستن ذکر شده است. ریشه ق و ل در عربی به معنای «گفتار» است و قالب تَقَوَّلَ به معنای «از پیش خود چیزی ساختن و به کسی نسبت دادن»است. دلالت‌های معنایی آیه، نفی امکان تقوّل از سوی پیامبر، تأکید بر عصمت پیامبر در دریافت و ابلاغ وحی، تمایز تقوّل از کذب عادی؛ زیرا تقوّل به حوزه وحی مربوط است

نتیجه گیری:

پژوهش حاضربا اتخاذ رویکردی معناشناختی(Semantic) وبا هدف واکاوی تقابل میان «ترادف» و «تمایز معنایی» در متن وحیانی، به بررسی ساختار واژگانی مفهوم «دروغ» در قرآن کریم پرداخته است. هدف اصلی این تحقیق، عبور از نگاه سطحیِ مبتنی بر هم معنایی (Synonymy) ودستیابی به ظرایف معنایی واژگان متناظر با «کذب» بوده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان نتایج را در سه سطحِ لغوی، سیاقی و کلامی تبیین نمود.

نخست اینکه، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قرآن کریم با نفی اصل ترادف در واژگانی که در ظاهر هم معنا به نظر می‌رسند، از دقت بلاغی بی نظیری برای ترسیم مراتب و شدتِ انحراف اخلاقی و اعتقادی بهره جسته است. واژه «کذب» به عنوان یک مفهوم کلان و جامع (Hypernym)، ظرفیت پذیرش تمامی مصادیق عدم انطباق سخن با واقعیت را دارد؛ اما زمانی که متن وارد حوزه‌های تخصصی‌تر می‌شود، واژگان دیگری با بار معنایی متمایز وارد عمل می‌شوند. واژه «افتراء» با تمرکز بر جنبهٔ «ساختگی بودن» و «تکلف در دروغ»، بیشتر در حوزه‌های اعتقادی و نسبت‌های ناروا به پروردگار یا پیامبران به کار می‌رود. در مقابل، واژه «إفک» با معنایی فراتر از دروغ ساده، بر مفهوم «وارونگی حقیقت» و دگرگون سازیِ عمدی واقعیت دلالت دارد که شدتِ تخریبگری آن را نشان می‌دهد. همچنین، واژه «رَمی» با پیوند میان فعلِ پرتاب کردن و نسبت دادن اتهام، به طور مشخص بر ابعاد حقوقی و اجتماعی دروغ (مانند تهمت زنا) تمرکز دارد، در حالی که «تَقَوُّل»* به لایهٔ فوقانیِ کذب،

یعنی نسبت دادن سخن به غیر از صاحب اصلی آن (به ویژه در مقام تقابل با وحی) اشاره می‌کند.

دوم اینکه، این پژوهش اثبات می‌کند که تمایز میان این واژگان، صرفاً یک بازی زبانی نیست، بلکه نشان دهنده یک «نظام معناییِ ساختارمند» است که در آن هر واژه، شدت (Intensity)، سیاق(Context) وهدف تربیتی (Pedagogical purpose) خاص خود را دارد. این دقت در گزینش واژگان، نشان از جهان بینی قرآنی دارد که در آن مفاهیم اخلاقی و حقوقی، بر اساس میزان آسیب رسانی به حقیقت و ذینفعان، طبقه بندی شده اند.

در نهایت، این مطالعه نتیجه می‌گیرد که برای دستیابی به مقصود اصلی گوینده (خداوند) در متن قرآن، نمی‌توان به واژه نامه‌های عمومی اکتفا کرد؛ بلکه تحلیل «سیاق آیات» و «ریشه شناسی واژگانی» در کنار هم، تنها راه برای درک تفاوت‌های ظریف میان مراتب دروغ است. این یافته‌ها پیشنهاد می‌دهد که در مطالعات آتی، پژوهشگران به جای تمرکز بر واژگانِ مجزا، به بررسی «شبکه‌های معنایی» (Semantic Networks) حول محور مفاهیم اخلاقی پرداخته و تاثیر این تمایزات واژگانی را بر استنباطات فقهی و کلامی بررسی نمایند.

فهرست منابع:

*قرآن کریم، ترجمه فولاوند

۱. ابن فارس، احمد(۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغه**، محقق/مصحح: عبدالسلام محمدهارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۲. ابن عباس، **تنویر المقباس من تفسیرابن عباس(۱۴۲۵ق)**، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۳. ابن منظور، محمدبن مکرم(۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دارصادر.

۴. التهانوی، محمدعلی(۱۹۹۶م)، **کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم**، لبنان: مکتبة لبنان ناشرون .

۵. الفَراء(۱۹۹۰م)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت.

۶. پالمر، فرانك(۱۳۶۶)، **نگاهي تازه به معناشناسي**، ترجمةکورش صفوي، تهران: نشرمرکز.

۷. حسینی زبیدی، محمدمرتضی(۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهد القاموس**، بیروت: دارالفکر.

۸. سعیدی روشن، محمدباقر(۱۳۸۳)، **تحلیل زبان قرآن**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی.

۹. سیدی، سید حسین(۱۳۹۰)، **تغییرمعنایی در قرآن**، تهران: سخن.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد(۱۴۱۶ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، ص۳۶۸، دمشق: دارالقلم.
۱۱. فراستخواه، مقصود(۱۳۷۶)، **زبان قرآن**، تهران: علمی وفرهنگی.
۱۲. قائمی نیا، علی(۱۳۹۸)، **کارگاه معناشناسی قرآن**، قم: پژوهشکده ادیب فقه جواهری.
۱۳. قرطبی، محمد بن احمد(۲۰۰۸م)، **الجامع لأحکام القرآن**، قاهره: المکتبه التوفیقیه.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، **المیزان فی التفسیر القرآن**، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی
۱۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، تهران: دار الاعلام.
۱۶. لانیز، جان (۱۳۸۳)، **معناشناسی زبان شناختی**، ترجمه حسین واله، تهران: گام نو
۱۷. مختار عمر، احمد (۱۳۸۶)، **معناشناسي**، ترجمة سیدحسین سیدي، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی
۱۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۲۰. منجّد، محمدنورالدین (۱۹۹۷ م)، **الترادف فی القرآن الکریم**، دمشق: دارالفکر
۲۱. یاسوف، احمد (۱۳۸۸)، **زیباشناسی واژگان قرآن**، مترجم: سید حسین سیدی، تهران: سخن